

## دکتر عباس سعیدی

## دانشگاه شهید بهشتی

از آغاز سده بیستم میلادی، "روابط متقابل انسان و محیط طبیعی" به عنوان هسته اصلی بررسی‌های جغرافیای انسانی، پیوسته مورد تأکید بوده است. اما در این میان، دو مفهوم انسان و محیط طبیعی معمولاً به صورت مفاهیمی کلی و مطلق به کار رفتند. با توجه به دگرگونی‌های امروزی، لازم است در برخورد با دانش جغرافیا، این دو مفهوم را در ارتباط با مکان و زمان معین، یعنی شرایط خاص مورد توجه قرار دهیم. در واقع، گروه‌های مختلف انسانی با زمینه‌های تاریخی - فرهنگی و مناسبات اجتماعی - اقتصادی خاص خود، در چهارچوبی استوار بر شرایط متنوع محیط طبیعی، باعث برپایی و گسترش چشم اندازهای گوناگون می‌شوند. این واقعیت، بررسی مستقل ویژگی‌های گروه‌های مختلف انسانی در محیط‌های متفاوت طبیعی را ضروری می‌سازد. به طور کلی، ویژگی‌های خاص زندگی گروه‌های انسانی و خصوصیات معین محیط طبیعی به صورت مجموعه‌ای پویا و مبتنی بر کنش متقابل پدیدار می‌شوند و در گذر زمان، تغییر می‌پذیرند. این مجموعه طبیعی - انسانی در حال تغییر مداوم، موضوع مورد توجه جغرافیدانان امروزی است. بدینسان، در بررسی‌های جغرافیایی، نه تنها مکان، بلکه زمان نیز از اهمیت ویژه برخوردار است.

به سخن دیگر، می‌توان گفت از چند دهه اخیر در دانش جغرافیا، تأکید اساسی به طور کلی از "تأثیر تعیین‌کننده" عوامل محیط طبیعی به بررسی روابط مبتنی بر کنش متقابل میان نیروهای طبیعی و اشکال گوناگون بهره‌برداری انسانی، بدون آن که بنیادهای طبیعی این روابط کنار گذارده شوند، معطوف شده است. در این رهگذر، گذشته از توجه به چرایی پدیده‌ها و تحلیل پیوندهای متقابل و روابط علت و معلولی، از نظر روش‌شناسی نیز تغییراتی در

نگرش عمومی این دانش پدید آمده است. اینگونه تغییر جهت باعث شده است تا توجه اصلی جغرافیدانان بیشتر به بررسی عوامل جغرافیایی در مفهوم وسیع و عام خود و در این ارتباط، روابط اجتماعی - اقتصادی معطوف گردد.

از مفاهیمی که در همین ارتباط در سالهای اخیر، بخصوص در میان جغرافیدانان آلمانی رواج یافته است، اصطلاح "روح اقتصادی" است که با تأکید بر جنبه‌های فرهنگی اجتماع‌های انسانی، بیشتر به گرایش‌های گوناگون اقتصادی در میان ایشان توجه دارد. این نکته به ویژه در ارتباط با بررسی ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای غیر صنعتی از اهمیت خاص برخوردار شده است. در همین راستا، با توجه به کوشش در زمینه شناخت چهار منصر بنیادی - یعنی ماده، مکان، نیرو و زمان - گرایش در بررسی‌های قابل تأمل و ماندنی جغرافیایی بر اساسی مبتنی بر کنش متقابل، یعنی شناخت ساختار از طریق سیمای برون و شناسایی چهره درونی از طریق کارکردها، چگونگی تغییر و تحول فضای مورد نظر، یعنی روند تکاملی آن تا به صورت امروزی، بر اساس توجه به گذشته تاریخی / توان تحول استوار شده است.

در این ارتباط، هانس بوبک<sup>۱</sup> می‌نویسد: جغرافیای امروزی عمدتاً به بررسی "مرصه‌های ساختاری - کارکردی" می‌پردازد - مرصه‌هایی که نه تنها از نظر مکانی، بلکه از لحاظ ساختاری - کارکردی قابل تبیین و تشخیص هستند. در این چهارچوب، یک مرصه ساختاری از طریق همناوی پدیده‌های گوناگون و یا هم‌سویی هدفهای ناموزون و پراکنده و یک مرصه کارکردی به واسطه تأثیر مکانی نیروهای ویژه موجود و مؤثر در آن مشخص و تعریف می‌شود. با توجه به اهمیت مقیاس در بررسی‌های جغرافیایی و از آنجا

که این دو نوع شکل‌پذیری فضایی در ابعاد گوناگون بروز می‌کنند، می‌توان آنها را نه تنها در مقیاس بزرگ، بلکه در ابعاد کوچکتر مورد بررسی قرار داد. در همین رابطه، می‌توان مرصه‌های ساختاری را از انواع گوناگون جماعت‌های انسانی (مثلاً یک روستای کوچک) تا مرصه‌های اجتماعی - اقتصادی خاص که در آنها مناطق با انواع واحدهای زراعی با ساختار مالکیت همسان جای می‌گیرند، در نظر گرفت. به عنوان نمونه، می‌توان از مناطق کشت وسیع (پلانتاژ) در آمریکای مرکزی و یا نظام‌های مبتنی بر مزارعه و سرمایه‌داری بهره‌بری<sup>۲</sup> در سرزمین‌های شرق اسلامی نام برد.

برخلاف مرصه‌های ساختاری، حوزه‌ها یا مرصه‌های کارکردی به واسطه کشش و تأثیرپذیری متقابل نیروها و روندهای بینابینی، در کنار هم پدید آمده و یا در یکدیگر تنیده و ادغام می‌شوند و بدینسان، مجموعه پیچیده‌ای را عرضه می‌دارند. به عنوان نمونه می‌توان سکونتگاهی به عنوان "مکان مرکزی" با روابط ویژه با حوزه پیرامونی خود را در نظر گرفت. در این مورد، از یک سو، حوزه پیرامونی (حومه) از طریق دریافت خدمات و کالاهای گوناگون و از سوی دیگر، سکونتگاه مرکزی به واسطه عرضه اینگونه خدمات و کالاها، با یکدیگر در ارتباطی تنگاتنگ قرار می‌گیرند. این نوع رابطه که به هر حال نمی‌تواند یک طرفه باشد را نیز می‌توان در ابعاد گوناگون، از نقاط کوچک روستایی تا مراکز کوچک و بزرگ شهری و حتی تا مقیاس جهانی مورد بررسی قرار داد.

تمامی شاخه‌های گوناگون دانش جغرافیا با توجه به موضوع عمده مورد بررسی و روش‌های ویژه خود، این مبنا را کم و بیش به عنوان شالوده برخوردار با مسائل و پدیده‌های مورد استفاده قرار می‌دهند. البته، جغرافیدانان امروزی پیوسته بر این نکته تأکید می‌ورزند که هر پدیده دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگون است. این نکته به آن معنا است که در برهه‌ای و گسترش پدیده‌ها، عوامل و نیروهای متنوعی نقش و دخالت دارند. بر این اساس، در برخورد جغرافیایی باید گوشید، با شناخت همه جانبه و توانمند جنبه‌های مختلف پدیده‌ها، به شناسایی دقیق موجودیت و ماهیت مجموعه‌های جغرافیایی دست یافت.

جغرافیای روستایی به عنوان یکی از شاخه‌های جغرافیای انسانی، از این قواعد عمومی مستثنا نیست. بنابراین می‌توان گفت، مطالعات جغرافیای روستایی با توجه خاص به بعد مکان، بر اساس بررسی مرصه‌های ساختاری - کارکردی استوار است. در این میان می‌توان افزود، از آنجا که مجموعه‌های روستایی هنوز هم به بهترین وجه ارتباط میان عوامل طبیعی و انسانی را به نمایش می‌گذارند، جغرافیای روستایی را می‌توان به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی بررسی‌های جغرافیایی مورد توجه خاص قرار داد.

شالوده‌های اولیه جغرافیای روستایی را باید در نوشته‌های بازمانده از جغرافیدانان یونانی پیش و پس از میلاد و به دنبال ایشان، در آثار جغرافیدانان اسلامی (ایرانی و عرب) جستجو

نمود. البته، اینگونه نوشته‌ها بر مبنای معنای لفظی جغرافیا (توصیف سطح زمین)، عمدتاً<sup>۳</sup> به توصیف‌گذاری نواحی و از جمله روستاها و ذکر پارهای ویژگی‌های آنها بسنده کرده‌اند. با این همه، اینگونه آثار، اطلاعات ارزشمندی در رابطه با شناسایی نقاط مسکونی - روستاها - در اختیار می‌گذارند. به عنوان نمونه بطلمیوس<sup>۴</sup> (حدود ۱۰۰ تا ۱۷۰ م) موقعیت حدود ۸۰۰۰۰ نقطه مسکونی را با "هدف شناسایی دقیق وسعت واقعی اجتماع‌های انسانی" به دست داده است.

ابوریحان بیرونی (۳۶۲ تا ۴۴۰ هـ) در کتاب تحدید نهایات والا مکن التصحیح المسکن، نحوه اندازه‌گیری موقعیت نقاط و نیز نحوه استقرار آنها نسبت به هم و نیز نسبت به قبله مسلمین را تشریح کرده است. در این زمینه، تا سده‌های میانه و حتی کم و بیش تا پیش از سده نوزدهم میلادی، شالوده اطلاعات در مورد مسکن و به ویژه نقاط شهری و روستایی مبتنی بر همین گونه داده‌های پیشین و بخصوص، اطلاعات موجود در آثار جغرافیدانان اسلامی، از جمله نویسنده حدود العالم، ابن حوقل، یاقوت و استخری و دیگران بود.

در سده هفدهم و هجدهم میلادی، با گسترش دانش سفرهای اروپائیان به نقاط گوناگون جهان، و انتشار سفرنامه‌ها به عنوان منبعی قابل مراجعه برای آگاهی از ویژگی‌های سکونتگاه‌های کوچک و بزرگ جهان و به ویژه آسیا، باعث جلب توجه به سکونتگاه‌های روستایی شد. در این میان، دو جغرافیدان سده نوزدهم، کارل ریتر<sup>۵</sup> (۱۷۷۹ - ۱۸۵۹) و الکساندر فن هومبولت<sup>۶</sup> (۱۷۶۹ - ۱۸۵۹)، اگرچه مستقیماً به مطالعات روستایی نپرداختند، اما در نوشته‌های خود اطلاعات ارزشمندی از نحوه زندگی و مناسبات گروه‌های مختلف انسانی در ارتباط با ویژگی‌های جغرافیایی مناطق گوناگون به دست دادند که هنوز هم از ارزش مطالعاتی برخوردارند. این دو، ضمناً تا حد زیادی به تکامل دانش جغرافیا به عنوان یک علم باری رساندند.

پس از این دو، فریدریش راتسل<sup>۷</sup> (۱۸۴۴ - ۱۹۰۴)، بنیادگذار جغرافیای انسانی که خود تا حد زیادی تحت تأثیر یافته‌های کارل ریتر بود، در کتاب خود<sup>۸</sup> به بررسی نحوه تأثیرگذاری عوامل محیط طبیعی بر شکل و وسعت سکونتگاه‌ها پرداخت. اگر چه بازه‌ای از اصول عقاید او امروزه مورد پذیرش غالب جغرافیدانان نیست، یافته‌های او سرفازاری بودند برای مطالعات جغرافیای منطقه‌ای. از سوی دیگر، در همین دوره وی‌دال و لابلان<sup>۹</sup> (۱۸۲۵ - ۱۹۱۸)، در اثر خود بنام "اصول جغرافیای انسانی"<sup>۱۰</sup> به سکونتگاه‌ها و نقاط روستایی توجه ویژه‌ای نمود. به دنبال او، آلبردو ماژن<sup>۱۱</sup> (۱۸۷۲ - ۱۹۲۰) به بررسی اشکال مختلف سکونتگاه‌ها، رده‌بندی و توصیف آنها بر مبنای ویژگی‌های طبیعی بهره‌برداری از زمین و نیز خصوصیات اجتماعی آنها اهمیت‌های خاص بخشید و تا حد زیادی به گسترش اینگونه بررسی‌ها باری رساند. بدینسان، در سده بیستم میلادی و به ویژه

پس از جنگ جهانی دوم، بررسیهای روستایی مورد توجه جغرافیدانان قرار گرفت و جغرافیای روستایی به عنوان یکی از شاخه‌های متنوع دانش جغرافیا مطرح گردید.

با این همه، هنوز هم در میان جغرافیدانان کشورهای مختلف بر سر تعریف، حدود و دامنه و هدفهای این شاخه از علم هنوزی کافی وجود ندارد. در فرانسه، زیر تأثیر ویدال دولابلاش و پس از او آلبردومانتن، بررسیهایی منطقی انجام پذیرفت که زمینه مناسبی برای مطالعات بعدی روستایی فراهم ساخت. اگرچه در آن زمان هنوز تبیین ساختار چشم‌انداز روستایی بر مبنایی همه‌جانبه مورد توجه نبود، اما پس از این دوره و در دوره‌های بعدی، بررسیهای انجام پذیرفتند که هرچه بیشتر عوامل طبیعی، اجتماعی و اقتصادی را با توجه به روابط موجود میان آنها مورد توجه داشتند، تا جایی که پیر ژرژ (۱۹۶۳)، جغرافیای روستایی را عبارت از "بررسی جهانی پدیده‌های بنیادی زندگی روستایی در محیط‌های گوناگون طبیعی، اقتصادی و اجتماعی" برشمرد.

از سوی دیگر، برخی جغرافیدانان، جغرافیای روستایی را با بررسی الگوها، شالوده و کارکردهای مسکن روستایی همسان به‌شمار می‌آورند. از آن جمله، غالب جغرافیدانان آلمانی در مورد نحوه شکل‌پذیری و تاریخ تحول سکونتگاههای روستایی، بررسیهای نسبتاً پرماتمی انجام دادند. این دیدگاه به طور اساسی، جغرافیای روستایی و مسائل آن را در بحثهای مربوط به جغرافیای مسکن روستایی مطرح می‌سازد. البته در این دیدگاه، بررسی مسکن به چهره ظاهری آنها محدود نمی‌شود و ویژگیهای سکونتگاههای روستایی به عنوان تجلی‌گاه مجموعه تاریخی-فرهنگی-اجتماعی-اقتصادی گروههای گوناگون انسانی در مکانهای خاص جغرافیایی در نظر گرفته می‌شوند.

از سوی دیگر، در میان بسیاری از جغرافیدانان انگلیسی و آمریکایی، جغرافیای روستایی عمدتاً به "بررسی تغییرات اخیر اجتماعی-اقتصادی، نحوه بهره‌برداری از زمین و فضا" می‌پردازد و به زیرساختهای تاریخی-فرهنگی اجتماع روستایی توجه چندانی ندارد. این دیدگاه بیشتر به "وضع موجود روستاها و" آنچنان که به نظر می‌آیند "توجه دارد و بدینسان، بر اساس چنین نگرشی، جغرافیای روستایی بیشترین وزنه خود را بر توصیف روستا و زندگی روستایی استوار می‌سازد و از بررسی دقیق و شناخت همه‌جانبه ویژگیهای درونی و زیربنایی روستا و عوامل عمده و بسیار متنوع مؤثر در برپایی روابط خاص اجتماعی-اقتصادی در مکان معین به دور می‌ماند.

درست است که جغرافیای روستایی با تکیه بر روشها و دامنه بررسیهای خود به مطالعه زندگی روستایی می‌پردازد، اما به واسطه جنبه‌های متنوع زندگی و دامنه گسترده مسائل روستایی، با سایر علوم که به نحوی در همین رابطه به بررسی دست می‌زنند، در ارتباط قرار می‌گیرد. نمودار شماره ۱ کوششی در زمینه نمایش این

ارتباط و همبستگی جغرافیای روستایی با شاخه‌های گوناگون دانش جغرافیا و دیگر رشته‌ها به شمار می‌رود.

به طور کلی، ارتباط جغرافیای روستایی با سایر علوم را از سه جنبه می‌توان و باید در نظر گرفت:

الف) شاخه‌هایی از علوم که زیربنای لازم برای بررسیهای روستایی را در اختیار قرار می‌دهند، مانند زمین‌شناسی، جغرافیای طبیعی، خاکشناسی و جغرافیای تاریخی؛

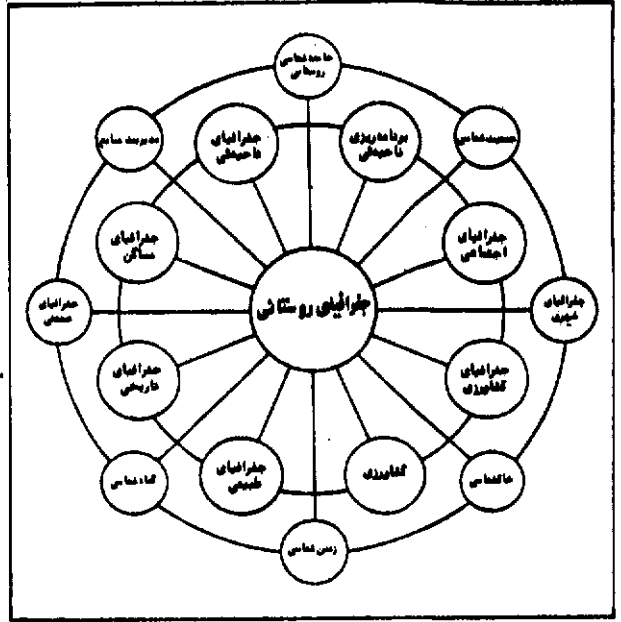
ب) شاخه‌هایی از علوم که با جغرافیای روستایی از نظر موضوع بررسی نزدیکی دارند و یا به طور مستقیم با آن در ارتباط هستند، مانند جغرافیای اجتماعی، جامعه‌شناسی روستایی، جمعیت‌شناسی، جغرافیای شهری، جغرافیای مسکن و جغرافیای صنعتی؛

ج) شاخه‌هایی از علوم که به نحوی بر یافته‌های جغرافیای روستایی متکی هستند، به این ترتیب که بررسیهای آنها تا حدی بر مطالعات جغرافیای روستایی و نتایج حاصل از آن برپا می‌شوند، مانند جغرافیای ناحیه‌ای، مدیریت منابع روستایی و برنامه‌ریزی روستایی (نمودار شماره ۱).

به این ترتیب، جغرافیای روستایی با سایر شاخه‌های علمی مشابه ارتباطی بین‌رشته‌ای دارد. این ارتباط یک طرفه نیست، بلکه همان‌گونه که جغرافیای روستایی از نتایج علمی رشته‌های دیگر بهره می‌جوید، می‌تواند از طریق ارائه یافته‌های خود به یاری پارامی رشته‌های دیگر آید.

با همه آنچه گذشت، می‌توان و باید بر اساس کلی و با توجه به نحوه گسترش و روند تنوع‌پذیری دانش جغرافیا، ویژگیهای خاص بررسیهای جغرافیای روستایی را تبیین نمود، از این گذشته، باید مرز میان جغرافیای روستایی با شاخه‌های دیگر که به نحوی از آنها از نظر دامنه بررسی با آن تداخل می‌یابند را مشخص نمود. در این میان، جغرافیای کشاورزی به عنوان یکی از شاخه‌های جغرافیای اقتصادی، به بررسی "چهره زمین حاصل از فعالیت کشاورزی" چه به صورت کلی و چه جزئی، از نظر شکل ظاهری، ساختار درونی و نحوه بهره‌برداری از زمین می‌پردازد. بدینسان، جغرافیای کشاورزی عمدتاً چشم‌انداز کشاورزی در مفهوم عام خود را در نظر دارد که از یک سو تنها به روستاها محدود نمی‌شود و از سوی دیگر، تنها یکی از جنبه‌های اجتماع روستایی را دربر می‌گیرد. البته، جغرافیای کشاورزی در بررسیهای خود به تأثیر متقابل عوامل گوناگون زیست‌محیطی، اجتماعی-اقتصادی و همچنین تغییر و تحول مکانی-زمانی آنها نیز توجه دارد. از طرف دیگر، جغرافیای مسکن روستایی به "توصیف و تبیین دستمای از فضاهای خاص (مسکن) بر اساس چگونگی استقرار، ساختار و سیماي ظاهری، کارکرد، ماهیت تاریخی و تغییرات آن" می‌پردازد. در ارتباط با مسائل روستایی، جامعه‌شناسی روستایی نیز عمدتاً مسائل مربوط به ساختار اجتماع روستایی، خانواده روستایی، قشر بندی اجتماع روستایی و مانند آن را به بررسی می‌نشیند. جامعه‌شناس مسائل روستایی، اینگونه

کتابخانه و مرکز اطلاع رسانی  
بنیاد وادایرة المعارف اسلامی



نمودار شماره ۱: مدل همبستگی جغرافیای روستایی با سایر علوم

موضوع‌ها را در چهارچوب سازمانها، نهادها و روابط اجتماعی می‌بیند، تا جایی که ویژگیهای کلی اجتماع‌های روستایی را به عنوان "انواع سازمان اجتماعی" مورد بررسی قرار می‌دهد.

نکته اساسی در این ارتباط این است که نباید تصور شود، علوم گوناگون اجتماعی به نحوی در برابر یکدیگر قرار دارند، بلکه وظیفه و رسالتی که فراروی هر یک از آنها است، بیش از هر چیز باید در راستای راهگشایی و چاره‌اندیشی برای مسائل جامعه انسانی و در این مورد خاص، گاستن هرچه بیشتر از مشکلات اجتماع روستایی باشد. بر همین اساس، بی‌جهت نیست که امروزه تمامی این علوم با همه تفاوتها از نظر دامنه، نحوه نگرش و موضوع بررسی، سعی بر آن دارند که به هر ترتیب از نتایج و یافته‌های علمی یکدیگر به وجهی بهتر بهره‌جویند و نتایج حاصل از بررسیهای خود را کمال بخشند.

با توجه به آنچه گذشت، تعریف جغرافیای روستایی باید اساساً بر شالوده، دامنه و هدفهای این شاخه از علم و نیز تمایز آن از سایر شاخه‌های دانش استوار باشد. برای به دست دادن اینچنین تعریفی، باید سه جنبه گوناگون و مرتبط را در ارتباط با اجتماع روستایی در نظر داشت:

**الف) مکان** یا محیط طبیعی با ویژگیهای خاص و با توجه به چگونگی وحدت عوامل گوناگون این محیط، از جمله: موقع، وضع نامواریها، آب و هوا، پوشش گیاهی و مانند آن؛

**ب) نحوه برپایی، دامنه و پهنادهای حاصل از فعالیتهای گوناگون انسان روستایی؛**

**ج) فضا** یا چشم‌انداز خاص که محصول و نماینده فعالیتهای ویژه انسان در مکان معین است. این فضا نمایانگر نحوه استقرار مسکن، شیوه بهره‌برداری از آب و خاک، روابط مالکیت و نوع و دامنه تولید و حتی چگونگی استقرار هر خانواده (یا خانوار) روستایی در کل مجموعه به شمار می‌رود.

این مجموعه، هسته اصلی بررسیهای جغرافیای روستایی را تشکیل می‌دهد. این مجموعه اساساً "زیر تأثیر دو دسته نیرو، در تغییر و تحول دائمی قرار دارد، هرچند این تغییر و تحول ممکن است بسیار کند و بطئی باشد و حتی اجتماع روستایی در دوره‌های خاص تاریخی ایستایه نظر آید.

همان‌گونه که آمد، عوامل تغییر در چشم‌انداز روستایی به دو دسته نیرو بازمی‌گردد. این دو دسته نیرو را می‌توان به نیروهای درونی و نیروهای بیرونی تقسیم نمود. تأثیر بخشی این نیروها عمدتاً از طریق نوع و دامنه روابط و همچنین ویژگیهای نهادها و تأسیسات اجتماع روستایی - که خود متأثر از چشم‌انداز طبیعی و فرهنگی است - منعکس می‌گردد. بدینسان، کل اجتماع روستایی را از بنیاد - چه بنیادهای طبیعی و چه بنیادهای انسانی - زیر تأثیر و تغییر قرار می‌دهد. به سخن دیگر، نیروهای بیرونی با توجه به ویژگیهای گوناگون طبیعی - انسانی روستا، به روابط درونی موجود در آن بازمی‌گردد. نیروهای بیرونی عمدتاً به موطنی بستگی پیدا می‌کنند که گویای روابط و بستگیهای روستا با محیط‌های دیگر - روستایی یا شهری - هستند. این نیروها، نهایتاً ساختاری را برپا می‌دارند که در رابطه با کارگردهای معین، فضای روستایی خاصی را عرضه می‌دارند. ۱۲.

هدف اساسی جغرافیای روستایی پیش از هر چیز، شناخت این مجموعه ساختاری - کارکردی مبتنی بر روابط و کنش متقابل عوامل گوناگون است. با توجه به این جنبه‌های مختلف و همچنین با عنایت به چهارچوب کلی جغرافیای امروزی، می‌توان جغرافیای روستایی را به ترتیب زیر تعریف نمود:

جغرافیای روستایی عبارت است از بررسی و شناخت ساختاری - کارکردی اجتماع روستایی در مکان، یا به سخنی دیگر، بررسی، تحلیل و شناخت اجتماع روستایی با توجه به نقش و اهمیت نیروهای گوناگون طبیعی - انسانی در برپایی فضای حاصل از فعالیتهای زراعی و غیر زراعی روستایی و نیز ساختار و کارگردهای گوناگون آن در مکان، وظیفه اصلی جغرافیای روستایی است.

بدینسان، جغرافیای روستایی، ویژگیهای اجتماعی روستایی را در کنار سایر عوامل، تلفیق و حاصلی از نحوه برخورد گروههای روستایی با محیط طبیعی و اجتماع روستایی و سازمانهای اجتماعی آن را پیامد کشاکش انسان و محیط برمی‌شمارد. در این رهگذر، بدون آن که معتقد باشد روابط انسانی و نحوه زندگی گروههای انسانی تابع محض قانونمندیهای طبیعی است، نحوه عملکرد انسان را در ارتباط مستقیم با مکان (و زمان) مورد بررسی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، می‌کوشد در کنار بررسی عوامل گوناگون طبیعی - انسانی، ملل

- 1-Antoun, R. and I. Harik: Rural Politics and Social Change in the Middle East London, 1972.
- 2-Bobek, H.: Gedanken über das Logische System der Geographie. In: Mittl. d. geogr. Gesell. Wien, 1957, S. 122-145.
- 3-Bonnamour, J.: Géographie Rurale-Méthodes et Perspectives. Paris, 1973.
- 4-Clout, H. D.: Rural Geographie- An Introduction Survey. Oxford, 1977.
- 5-George, P.: Précis de Géographie rurale, Paris, 1963.
- 6-Juillard, E.: Die französische Agrargeographie, in: Ruppert, K. (Hrsg.): Agrargeographie Darmstadt, 1973. S. 424-460.
- 7-Lienau, C.: Ländliche Siedlungen. Braunschweig, 1986.
- 8-Morgan, W. B. and R. J. C. Munton: Agricultural Geography. London, 1971.
- 9-Otremba, E.: Allgemeine Agrar- und Industriegeographie. Stuttgart, 1960.
- 10-Plancke, U. und J. Zicke: Land- und Agrarsoziologie Stuttgart, 1979.
- 11-Shanin, T (ed): Peasants and Peasant Societies. P. B. 1973.
- 12-Sick, W. D.: Agrargeographie. Braunschweig 1983.

نابرابرهای مکانی را دریافته و به سهم خود در جهت از میان برداشتن یا تعدیل این نابرابریها به ارائه راه حلها بپردازد.

بنابراین، جغرافیای روستایی باید بکوشد از طریق بررسی ویژگیهای ساختاری روستاها و توجه به جنبه‌های کارکردی آنها، به شناخت دقیق‌تر و بهتر اینگونه فضاها و انسانی یاری رساند و قادر باشد در مرصه‌های کاربردی، به نحوی شایسته در حل و یا تعدیل مسائل، سهمی بر عهده گیرد. در این ارتباط، رابطه جغرافیای روستایی با برنامه‌ریزی روستایی مطرح می‌گردد. هرچند این ارتباط تنها زمانی می‌تواند معنیت یابد که جغرافیای روستایی به راستی بتواند به وجهی عینی و عملی، به دور از هرگونه کلی‌بافی، نشان دهد که توانایی طرح صحیح مسائل و توان چاره‌اندیشی برای از میان برداشتن معضلات مکانی روستاها را دارد. به این منظور، لازم است جغرافیای روستایی، بهره‌گیری مطلوب و عقلایی از فضای زیستی موجود و در دسترس انسان روستایی را نه تنها به نفع افراد آن اجتماع، بلکه به سود کل جامعه و همچنین طبیعت (به دور از آسیب‌رسانی به آن) در چهارچوب هدفهای اصلی خود جای دهد. برای نیل به این هدف، جغرافیای روستایی باید بکوشد، بررسیهای خود را به سوی حل مشکلات و نزدیک‌یکی به اهداف کاربردی متوجه سازد.

## یادداشتها

- 1-Hans Bobek.
- 2-Rent Capitalism.
- در این مورد نگاه کنید به: الریس، اگارت، سرمایه‌داری-بهره‌بری و گسترش شهری در شرق اسلامی به ترجمه همین قلم در مجله علوم زمین شماره ۱ دوره جدید (زیر چاپ).
- 3-Claudius Ptolemaius.
- 4-Carl Ritter.
- 5-Alexander V. Humboldt.
- 6-Friedrich Ratzel.
- 7-Anthropogeographie. 2bde, 1882-1891.
- 8-Vidal de La Blache.
- 9-Principes de Géographie Humaine.
- 10-Albert Demangeon.
- 11-Interdisciplinary.

۲ (ضمناً) مراجعه شود به نمودار شماره ۱ مقاله "ملاحظاتی در قضیه ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا" به همین قلم در رشد آموزش جغرافیا، شماره ۲۲.

